

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر محمدرضا ابن‌الدین

دکتر محسن پاک‌آیین و حجت‌الاسلام دکتر یحیی جهانگیری‌سهروردی

از وفاق اضطرار تا وفاق مستمر



رئیس‌جمهور ایران

دکتر محمدرضا ابن‌الدین:

نیازمند اصلاحات ساختاری و تفسیری هستیم

اول از همه باید بگویم آنچه تجربه زیسته بشر نشان می‌دهد این است که وقتی تهدید مشترکی بر گروه‌ها و جوامع بشری غالب می‌شوند انسجام درونی آنها افزایش پیدا می‌کند اما این انسجام، متعلق به گروه‌ها و جوامعی است که فصل مشترک‌های درونی عمیق و نه ساختگی باهم داشته باشند، به خاطر همین است که وقتی بین دو کشور ایران و رژیم غاصب اسرائیل دست به مقایسه می‌زنید، تفاوت‌های فاحشی را در این باره می‌بینید، طوری که وقتی ایران مورد حمله قرار می‌گیرد، در ایران به شدت و به طرز معناداری انسجام اجتماعی افزایش پیدا می‌کند، در حالی که در اسرائیل این گونه نیست.

آنچه بدیهی است اینکه سه عامل مهم و اثر گذار در سرمایه اجتماعی و افزایش آن نقش بازی می‌کند که عبارتند از: تقویت ارتباط، اعتماد به حکمرانان و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، ما در رویدادهای اخیر به عینه شاهد این واقعیت بودیم که هر سه این عوامل در ایران و نزد افکار عمومی ما افزایش داشت، یعنی مردم به کمک مردم آمدند، مردم پشت حاکمیت و تمامیت‌ارشی کشور قرار گرفتند و انسجام و وحدت در سطوح و لایه‌های مختلف تقویت شد اما آنچه در اسرائیل به چشم آمد، دست‌کم در همان تصاویر محدودی که در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به بیرون در می‌کرد، سطح وسیعی از خشونت‌های کلامی و درگیری‌های فیزیکی و فوران فحاشی‌ها بود.

تفاوتی که در این باره وجود دارد تفاوت میان دو سابقه تمدنی و فرهنگی نزد ایران و اسرائیل است. ما در ایران با یک سابقه تمدنی ۷هزار ساله روبه‌رو هستیم، در صورتی که اسرائیل عملاً فاقد یک هویت تاریخی است. ۷هزار سال سابقه تمدنی در برابر ۷۰سال جعلی، حکایت‌کنو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل است. حالا با نگاه به این

سابقه تمدنی روشن می‌شود که شکل همبستگی اجتماعی در اسرائیل، مکانیکی، تقسعی و به شکل تنفس مصنوعی است، اقوام و طوایفی با وعده‌هایی به یک کشور جعلی مهاجرت کرده‌اند در حالی که همبستگی اجتماعی در ایران درون‌زاست و منبع آن به همان سابقه دیرینه فرهنگ و تمدن در این کشور برمی‌گردد، بنابراین ما در همین ۷۰روز گذشته که ایرانی‌ها کنتر همدیگر قرار گرفته‌اند، سعی می‌کنند از آلام همدیگر بکاهند و به ایرانی بودن خود هم افتخار می‌کنند، آنچه برای همه ما عینیت داشت این بود که گروه‌های مختلف سیاسی و حتی نحله‌های مختلف مذهبی هم با همدیگر همسو شدند.

اما درباره اینکه چگونه می‌توان این همگرایی را در جامعه ایران حفظ کرد، اول از همه باید توجه کنیم که این همگرایی دو بخش ساختاری و تفسیری دارد. در بخش ساختاری باید روی این موضوع

کار کنیم که دلایل ساختاری نارضایتی موجود در میان مردم چیست؟ مثلاً ساختار اقتصادی کشور

چطور بنا نشده که گاهی پدیده رانت و فساد را در میان دستگاه‌ها و افراد متنفذ فراهم می‌آورد یا مثلاً میان اشکالات ساختاری در نظام آموزشی کشور وجود دارد که فضای مرتبط با عدالت آموزشی و عدالت در دسترسی به امکانات را در میان طبقات و دهک‌های پایین اجتماعی از میان برده است، به طوری که بچه پولدارها در مدارس خوب و باکیفیت درس می‌خوانند و در ادامه از دانشگاه‌های خوب و رشته‌های باکیفیت قبول می‌شوند اما دهک‌های پایین‌تر جامعه به مدارس خوب، معلمان و پرنلمه‌های آموزشی باکیفیت دسترسی ندارند، بنابراین آنها هم به همان سرنوشتی دچار می‌شوند که والدین‌شان

وجود انسجام ملی در دوره جنگ ۱۲روزه به خاستگاه‌های متعددی برمی‌گردد که یکی از مهم‌ترین آنها دشمن‌شناسی مردم ایران است. قاطبه مردم ایران در این دوره نشان دادند چه درک فوق‌العاده‌ای از شرایط موجود نوع تفسیر مردم از وقایع و رخ داده‌هاست. اگر مردم، تفسیر درستی از وقایع موجود داشته باشند این تفسیر درست، افکار عمومی را دلگرم و امیدوار خواهد کرد و تاب‌آوری فرهنگی را در میان گروه‌های مختلف جامعه افزایش خواهد داد. از طرفی برآوردها نشان می‌دهد ریشه ۶۰-۷۰درصد مشکلات در اشکالات ساختاری و ۳۰-۴۰درصد آن در نوع تفسیر رویدادها برمی‌گردد، بنابراین اگر می‌خواهیم سطح سرمایه اجتماعی را بالا نگه داریم، باید خود را بی‌نیاز از اصلاحات ساختاری و تفسیری ندانیم.

به نظر من اگر جنگ تمام‌شود، این انسجام اجتماعی حداقل سه چهار ماه می‌تواند در این سطح باقی بماند و به تدریج شکاف‌ها پدید می‌آید اما اگر ما در این مدت به نظام ساختاری و تفسیری توجه نشان دهیم و در صدد اصلاح آن برآییم، این انسجام اجتماعی تقویت خواهد شد. من چند وقت پیش خبری را می‌دیدم که در آن عنوان شده بود قوه قضائیه سامانه‌ای را راه‌اندازی کرده است که مردم خبر بروز فساد را گزارش می‌دهند و معرفی‌کننده فساد جامعه می‌گیرد. خبر اگر این نوع فعالیت‌ها تداوم داشته باشد و درگیر حاشیه‌نشود، می‌تواند جامعه را دلگرم

و به بسط سرمایه اجتماعی کمک کند، کشور را در ۵۰سال آینده با شتاب بیشتری به اهدافی که تعیین کرده پیش ببرد و شعارها و آرمان‌های اصیل انقلاب و نظام را عملیاتی کند، چون امروز هم افکار عمومی می‌بیند که ما مستقیم با دشمن درگیر شده‌ایم و نتیجه این درگیری به نفع ما نبوده و در نهایت به انسجام اجتماعی ما کمک رسانده است.

به زعم من تازمانی که این انسجام و وحدت در میان گروه‌های اجتماعی بالا باشد، امکان حمله مجدد اسرائیل و آمریکا به کشور هم منتفی خواهد بود، چون اساساً سناریوی آنها این بود که در کام اول سران نظام را از بین خواهند برد و در کام بعدی مردم ناراضی به خیابان‌ها خواهند آمد و به این ترتیب اهداف آنها محقق خواهد شد، بنابراین اگر آنها احساس نکنند نارضایتی در میان مردم وجود دارد و اگر این پالس فرستاده نشود، انگیزه‌ای برای ماجراجویی دیگر نخواهند داشت. از این زاویه به نیاز داریم در فرصت پیش آمده تا آنجا که امکان دارد از تمام ظرفیت‌های کشور برای کاستن از نارضایتی‌ها بهره ببریم، از طرفی در بخش تفسیری هم رسانه‌ها وارد عمل شوند و ابتکار عمل در حوزه تبیین و تفسیر را به دست گیرند.

تازمانی که انسجام و وحدت در میان گروه‌های اجتماعی بالا باشد، امکان حمله مجدد اسرائیل و آمریکا به کشور هم منتفی خواهد بود، اگر آنها احساس نکنند نارضایتی در میان مردم وجود دارد و اگر این پالس فرستاده نشود، انگیزه‌ای برای ماجراجویی دیگر نخواهند داشت

دکتر محسن پاک‌آیین:

جنگ ۱۲روزه ثابت کرد دشمن «توهم» نیست

تحلیل‌های او در شکل‌گیری این باور که دشمن وجود دارد و مصداق این دشمنی هم روشن است، زمینه‌مهار اختلافات و شکل‌گیری اتحاد و همدلی در میان آمریکایی‌ها را پدید آورد. در ایران نیز ما وظیفه داریم انسجام شکل گرفته در درون کشور را به درستی تبیین کنیم. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که اگر انسجام ملی موجود در روزهای جنگ و پس از آن وجود نداشت، ما ضرایب بسیار سختی متحمل می‌شدیم، بنابراین در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان این انسجام را در دشمن جمع شویم و به درستی تبیین کنیم. باید بگویم که ما باید حول محور واقعی‌پنداشتن متحمل می‌شدیم، بر این موضوع تأمل جدی داشته باشیم که ما چگونه توانستیم به سلامت از فتنه و شرارتی که آمریکا و اسرائیل برای‌مان پدید آورده بودند، عبور کنیم؟ یقیناً ما امروز با اندک‌کی انصاف قبول خواهیم کرد که این برون‌رفت با محوریت و هدایت‌های هوشمندانه و شجاعانه رهبر معظم انقلاب بوده است. همه ما شاهد هستیم که به رغم ضربه‌ای که با شهادت غافلگیرانه فرماندهان، دانشمندان و غیرنظامی‌ها خوردیم اما طی چند ساعت رهبر معظم انقلاب ورق را برگرداندند و جاننشین‌های فرماندهان را به سرعت جانشاندند و این واقعیت را به اثبات رساندند که چرا امام می‌گفت پشتیبان ولایت فقیه باشید تا کشور دچار آسیب نشود، حال این حقیقت برای افکار عمومی عینیت پیدا کرده است، بنابراین وحدت نظام و مردم، تحت لوای ولایت فقیه بسیار مهم و اساسی است.

از این زاویه امروز جریان‌ها، سلایق و جناح‌های سیاسی که مدام در کشور دودستگی و فضای دوقطبی ایجاد می‌کردند و به نوعی حیات خود را در شکل‌گیری فضاهای دوقطبی می‌دیدند، نشان‌های مسلمی را دریافت کرده‌اند که باید ایشان رسیده فصل الخطاب قرار دهند. واقعیت این است که مردم به‌انحای مختلف نشان داده‌اند از وجود فضای دوقطبی‌گری در جامعه راضی نیستند و اینکه انرژی و توان جامعه صرف دعوایی‌ها نباشد که در حقیقت از نوعی پندار نیستند و این جنگ ۱۲روزه به رغم صدمات و لطماتی که داشت، نشان داد هدف غایی و اصلی جامعه رسیدن به همان نقطه‌ای است که حضرت امام(ره) از آن به عنوان وحدت کلمه نام می‌برد.

امروز جریان‌ها، سلایق و جناح‌های سیاسی که مدام در کشور دودستگی ایجاد می‌کردند و حیات خود را در فضاهای دوقطبی می‌دیدند، نشان‌های مسلمی را دریافت کرده‌اند که باید رهبری و سیاست‌های کلی نظام را که به تأیید ایشان رسیده فصل الخطاب قرار دهند

حسن فرامرزی در هفته‌های اخیر و هم‌زمان با جنگ ۱۲روزه تحمیلی، انرژی و فضای وفاق و همدلی فوق‌العاده‌ای میان مردم، نخبگان و نیروهای درون حاکمیت شکل گرفت؛ صحنه‌های تأثیرگذاری که حتی به اذعان رسانه‌های خارجی مثل اکونومیست، یکی از ریشه‌ای‌ترین علت‌های ناکامی اسرائیل و آمریکا در رسیدن به اهداف خود در این جنگ بوده است. پرسش این است که چگونه می‌توان این همگرایی و هم‌افزایی را همچنان در جامعه میان گروه‌های مختلف مردم، نخبگان و نیروهای حاکمیت حفظ کرد و از انرژی آن در راستای بازسازی و نوسازی

ایران در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و عرصه‌های دیگر بهره‌برد؟ ما این پرسش را با دکتر محمدرضا ابن‌الدین جامعه‌شناس و جانشین رئیس بسیج اساتید کشور، دکتر محسن پاک‌آیین تحلیلگر سیاسی، سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان و عضو شورای راهبری مجمع جهانی صلح اسلامی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر یحیی جهانگیری‌سهروردی پژوهشگر دینی و مبلغ بین‌المللی در میان گذاشتیم که لوازم و اقتضائاتی که می‌تواند به قوام و پایداری این وفاق در جامعه کمک کند و اجازه ندهد فضای دوقطبی‌گری‌های کاذب بر جامعه مستولی شود، چیست؟



حجت‌الاسلام دکتر یحیی جهانگیری‌سهروردی:

ما پروژه «خدمات متقابل ایران و اسلام» مطهری را دنبال نکردیم

مثل مطهری را نداشتیم که از تباط تعاملی و تعالی میان هویت ایرانی-اسلامی را نشان دهند، بنابراین اگر به دنبال مداوای درد موجود هستیم، یکی از راه‌ها این است که اندیشمندان ما مجدانه پیگیر رابطه ملیت و اسلامیت باشند. در حال حاضر بحث‌های فقهی، کلامی و معرفتی جدی در این باره وجود دارد و تا زمانی که ما از این بحث‌های جدی‌گریزان هستیم، خیال نکنیم که با یک کار نمادین می‌توانیم مسئله را حل کنیم.

نکته بعدی در بحث همگرایی این است که ما اولویت‌های خود را در این زمینه فراموش کرده‌ایم. ما این سال‌ها با فرو گذاشتن کل، وارد مقوله‌های گردیم؟ ما این اهمیت شدیم و سر این جزئیات، توهین، تخریب و تکفیر را روا دانستیم و با القایی جامعه را شقه‌شقه کردیم، ولی یکی از برکات این جنگ این بود که همه شقه‌ها دوباره کنار هم قرار گرفتند و به این ترتیب جامعه به یک وحدت ایده‌آل رسید اما این پایان کار نیست. حال آیا ما می‌خواهیم دوباره به لیبیل‌گذاری و برچسب‌زنی و تخریب همدیگر بپردازیم؟ ما خودمان می‌توانیم متوجه باشیم که تقدمان در راستای اصلاح است یا نه در راستای تخریب؟ در نقد انگیزه و نیت خیلی مهم است. گاهی دو نفر حرف واحدی می‌زنند اما یکی نیت اصلاح، تصحیح و تربیت دارد، دیگری نیت تخریب و توهین. ما در اینجا هم باید برگردیم به اخلاق زیست مشارکتی. باید بدانیم با وجود همه تنوع‌ها در یک کشور زندگی می‌کنیم و از خود ببریم چگونه اخلاق شخصی ما می‌تواند در خدمت اخلاق اجتماعی قرار بگیرد؟ من به عنوان یک پژوهشگر دینی می‌توانم به این موضوع اشاره کنم که اخلاق اجتماعی در کشور ما هم شده است. هر جا ما از اخلاق سخن می‌گوییم فی‌الغور غیبت به نفر باهم و مثال‌هایی از این دست به میان می‌آید، در صورتی که بعد اجتماعی اخلاق وقتی رفتارهای جمعی ما در یک فضای بزرگ‌تر صورت می‌گیرد، بسیار مهم‌تر خواهد بود. متأسفانه ما خیلی موارد دیدگاه‌های شخصی خود را بر منافع و الگوهای اجتماعی ربحان می‌دهیم، در حالی که باید یاد بگیریم به‌اولا چگونه منافع جمعی را به درستی و بدون دخالت دادن منفعت‌طلبی‌های افسارگسیخته شخصی تشخیص دهیم و در ثانی در فضای مشارکت اجتماعی تحقق آنها

را دنبال کنیم. اما موضوع تأسف‌برانگیزی که در ادامه اتفاق افتاد، این بود که ما بعد از شهید مطهری کسی را نداشتیم که با این قوت و اشراق و ایرانی‌ها بر قواعد این زبان مسلط شدند و می‌توان گفت نقشی که ایرانی‌ها در توسعه زبان عربی داشتند، بیشتر از عرب‌ها بوده است. این بده‌بستان ملیت و دیانت، قرار گرفتن و پهلو گرفتن ایران و اسلام در کنار همدیگر یک حرکت دینامیکی بود و سبب شد هر دوی اینها به تعالی برسند.

اما موضوع تأسف‌برانگیزی که در ادامه اتفاق افتاد، این بود که ما بعد از شهید مطهری

کسی را نداشتیم که با این قوت و اشراق و ایرانی‌ها بر قواعد این زبان مسلط شدند و می‌توان گفت نقشی که ایرانی‌ها در توسعه

زبان عربی داشتند، بیشتر از عرب‌ها بوده است. این بده‌بستان ملیت و دیانت، قرار گرفتن و پهلو گرفتن ایران و اسلام در کنار همدیگر یک حرکت دینامیکی بود و سبب شد هر دوی اینها به تعالی برسند.

اما موضوع تأسف‌برانگیزی که در ادامه اتفاق افتاد، این بود که ما بعد از شهید مطهری کسی را نداشتیم که با این قوت و اشراق و ایرانی‌ها بر قواعد این زبان مسلط شدند و می‌توان گفت نقشی که ایرانی‌ها در توسعه زبان عربی داشتند، بیشتر از عرب‌ها بوده است. این بده‌بستان ملیت و دیانت، قرار گرفتن و پهلو گرفتن ایران و اسلام در کنار همدیگر یک حرکت دینامیکی بود و سبب شد هر دوی اینها به تعالی برسند.

اما موضوع تأسف‌برانگیزی که در ادامه اتفاق افتاد، این بود که ما بعد از شهید مطهری کسی را نداشتیم که با این قوت و اشراق و ایرانی‌ها بر قواعد این زبان مسلط شدند و می‌توان گفت نقشی که ایرانی‌ها در توسعه زبان عربی داشتند، بیشتر از عرب‌ها بوده است. این بده‌بستان ملیت و دیانت، قرار گرفتن و پهلو گرفتن ایران و اسلام در کنار همدیگر یک حرکت دینامیکی بود و سبب شد هر دوی اینها به تعالی برسند.

اما موضوع تأسف‌برانگیزی که در ادامه اتفاق افتاد، این بود که ما بعد از شهید مطهری کسی را نداشتیم که با این قوت و اشراق و ایرانی‌ها بر قواعد این زبان مسلط شدند و می‌توان گفت نقشی که ایرانی‌ها در توسعه زبان عربی داشتند، بیشتر از عرب‌ها بوده است. این بده‌بستان ملیت و دیانت، قرار گرفتن و پهلو گرفتن ایران و اسلام در کنار همدیگر یک حرکت دینامیکی بود و سبب شد هر دوی اینها به تعالی برسند.

اما موضوع تأسف‌برانگیزی که در ادامه اتفاق افتاد، این بود که ما بعد از شهید مطهری کسی را نداشتیم که با این قوت و اشراق و ایرانی‌ها بر قواعد این زبان مسلط شدند و می‌توان گفت نقشی که ایرانی‌ها در توسعه